



طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

فاطمه جعفری

دکتری مدیریت دولتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

f.jafari121977@gmail.com

قنبر امیرنژاد

گروه مدیریت دولتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

g.amirnejad@iau.ac.ir

منصور زراء نژاد

گروه اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

m.zarran@scu.ac.ir

ناصر پورصادق

گروه مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

dr.naser.poursadegh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶

چکیده

با توجه به پیچیدگی و گسترش مسائل عمومی در جوامع مدرن، شناسایی و حل این مسائل نیازمند رویکردهای نوین و مشارکتی است. رویکرد جمع سپاری به عنوان یک مدل مؤثر در جمع آوری و تحلیل داده‌ها از طریق مشارکت عمومی، می‌تواند به حل مشکلات پیچیده عمومی کمک کند. این تحقیق با هدف ارائه یک مدل برای شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری انجام شده است. تحقیق حاضر از نظر رویکرد، کمی و توصیفی-همبستگی و از حیث روش گردآوری اطلاعات، پیمایشی محسوب می‌شود. در ابتدا، از مبانی نظری تحقیق، عوامل کلیدی استخراج شده و سپس با استفاده از فن دلفی، این متغیرها در اختیار ۱۵ نفر از خبرگان قرار گرفت. پس از تعیین ابعاد و مؤلفه‌های مدل، پرسشنامه‌ای محقق ساخته طراحی و توزیع آن در نمونه آماری ۳۸۵ نفری کارکنان ادارات و سازمان‌های دولتی به منظور آزمون مدل انجام شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از معادلات ساختاری و نرم افزار اسمارت پی‌ال‌اس انجام گرفت. نتایج نشان می‌دهند که مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری بر چهار بعد کلیدی شامل همکاری، مشارکت، شفافیت و آموزش استوار است. آموزش به عنوان عامل اصلی در تقویت سایر ابعاد، نقش اساسی ایفا می‌کند و موجب افزایش آگاهی عمومی، بهبود تعاملات نهادی و ارتقاء فرهنگ مشارکت پذیری می‌شود. همچنین، استفاده از فناوری‌های نوین در جمع آوری داده‌ها، تقویت شفافیت اطلاعات و همکاری بین سازمانی از دیگر مؤلفه‌های مؤثر در موفقیت این مدل است. این تحقیق پیشنهاد می‌کند که برای ارتقاء کارآمدی جمع سپاری در شناسایی مسائل عمومی، توسعه فرهنگ مشارکت، تقویت سیستم‌های شفافیت اطلاعات، و آموزش مداوم برای مقامات دولتی و عمومی ضرورت دارد.

کلیدواژه‌ها: شناسایی مسائل عمومی، جمع سپاری، مشارکت عمومی، شفافیت اطلاعات

مقدمه

مسائل عمومی آن دسته از مسائلی هستند که به طور مستقیم با رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی مردم در ارتباطند و معمولاً برای شناسایی و حل آن‌ها نیاز به تحلیل و برنامه‌ریزی از سوی مسئولان و سیاست‌گذاران است (سلیمانی خوئینی، دانش فرد و نجف‌بیگی، ۱۳۹۹). جمع‌سپاری به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن وظایف، مشکلات و چالش‌های مختلف به جامعه یا گروه‌های مختلف مردم واگذار می‌شود تا با بهره‌گیری از توان جمعی، نظرات، ایده‌ها و اطلاعات خود را در خصوص حل مسائل ارائه دهند. این روش به ویژه در دوران مدرن و با گسترش فناوری‌های ارتباطی و دیجیتال، امکان مشارکت وسیع‌تر و تعامل بیشتر با مردم را فراهم کرده است (امینی، ۱۴۰۳). جمع‌سپاری نه تنها به شناسایی مسائل کمک می‌کند، بلکه می‌تواند منجر به تولید ایده‌های نوآورانه، بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری و در نهایت بهبود کیفیت خدمات عمومی شود. مسائل عمومی و جمع‌سپاری ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، زیرا جمع‌سپاری به عنوان یک ابزار مؤثر در شناسایی و حل مسائل عمومی شناخته می‌شود. استفاده از روش جمع‌سپاری می‌تواند به طور مستقیم به شناسایی دقیق‌تر و جامع‌تر مسائل عمومی کمک کند. در این فرآیند، از ظرفیت و دانش جامعه برای جمع‌آوری داده‌ها و ایده‌ها در مورد مشکلات موجود استفاده می‌شود که موجب تقویت تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر شواهد و نیازهای واقعی مردم می‌گردد (سلیمانی خوئینی، ۱۳۹۸). این روش همچنین به نهادهای دولتی و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا

دیدگاهی جامع‌تر و متنوع‌تر نسبت به نیازها و مشکلات جامعه داشته باشند. با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه استفاده از جمع‌سپاری برای شناسایی مسائل عمومی، هنوز برخی از چالش‌ها و شکاف‌های نظری در این حوزه وجود دارد. در بسیاری از مطالعات، به نقاط ضعف موجود در فرآیندهای جمع‌آوری داده‌ها و مشارکت عمومی اشاره شده است. نبود هماهنگی میان نهادهای دولتی، عدم توجه به کیفیت و دقت داده‌های جمع‌آوری‌شده و مشکلات مرتبط با انگیزش مشارکت‌کنندگان از جمله چالش‌هایی است که در استفاده از جمع‌سپاری برای شناسایی مسائل عمومی وجود دارد (فلاح تفتی، رحیمی و هاشم پور، ۱۳۹۸). همچنین، در بسیاری از موارد، استفاده از جمع‌سپاری به طور مؤثر و سیستماتیک صورت نمی‌گیرد و بیشتر به صورت موردی و پراکنده به کار گرفته می‌شود که مانع از رسیدن به نتایج مطلوب می‌شود. بنابراین وضع موجود در شناسایی مسائل عمومی اغلب شامل استفاده از روش‌های سنتی نظیر تحقیقات میدانی، نظرسنجی‌ها و آمارگیری است که در بسیاری از موارد زمان‌بر و هزینه‌بر هستند و قادر به جمع‌آوری داده‌های جامع و متنوع از جامعه هدف نیستند. همچنین، این روش‌ها در بسیاری از مواقع به علت محدودیت در پوشش دهی به تمامی اقشار جامعه، دقت و صحت اطلاعات را تحت تأثیر قرار می‌دهند (دانشور، گندمکار، خادم‌الحسینی و ندیمی‌شهرکی، ۱۴۰۱). بنابراین در ترسیم وضع مطلوب این موضوع باید اذعان کرد، استفاده مؤثر از روش‌های نوین همچون جمع‌سپاری می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. این اقدام می‌تواند با جمع‌آوری

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری

داده‌ها و نظرات مختلف از افراد، کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را بهبود بخشد و در نهایت به حل مؤثرتر مسائل عمومی منجر شود. در لین وضعیت، نهادهای دولتی و سیاست‌گذاران قادر خواهند بود تا بر اساس اطلاعات جامع و دقیق‌تر، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را طراحی کنند و در راستای رفع نیازهای جامعه قدم بردارند. با توجه به آنچه که در بالا آمده، سوال اصلی این تحقیق به صورت زیر مطرح می‌شود: "مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری کدام است؟"

مبانی نظری

مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری به عنوان یک مدل نوین در حل مسائل اجتماعی و عمومی، از طریق تعامل و همکاری میان بخش‌های مختلف جامعه به شناسایی و حل مسائل عمومی می‌پردازد. این مدل به طور کلی به دنبال ایجاد هم‌افزایی میان نهادها و افراد مختلف جامعه است تا با بهره‌گیری از توانمندی‌ها و منابع مختلف، به حل مشکلات پرداخته شود. طبق نتایج تحقیق سلیمانی خوئینی و همکاران (۱۳۹۸)، این مدل بر تقویت همکاری میان نهادهای مختلف دولتی، خصوصی و عمومی تأکید دارد. در واقع، بر اساس این تحقیق، همکاری بین بخش‌های مختلف جامعه می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی کمک کند. به ویژه همکاری میان مراکز درمان اعتیاد و نهادهای اجتماعی، بیمارستان‌ها و سازمان‌های خیریه در ارائه خدمات درمانی و حمایتی به افراد نیازمند، از دیگر نمونه‌های این همکاری‌ها است که می‌تواند به حل

مشکلات اجتماعی کمک کند (عباسی و دانش‌فرد، ۱۴۰۰). مشارکت مردم در شناسایی مسائل عمومی و حل آن‌ها به ویژه در طرح‌های اجتماعی و اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه، نتایج تحقیق الصاقی و همکاران (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که مشارکت مردم می‌تواند منجر به شفاف‌سازی اطلاعات و کاهش فساد در فرآیندهای مختلف شود. همچنین، تحقیقات لی و همکاران (۲۰۲۴) بر این نکته تأکید دارند که مشارکت عمومی می‌تواند بهبود دسترسی به خدمات عمومی و کاهش مشکلات اجتماعی همچون بیکاری و اعتیاد را به همراه داشته باشد. این مشارکت‌ها نه تنها به عنوان عاملی برای تقویت حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی عمل می‌کند، بلکه می‌تواند به ارتقای کیفیت زندگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر شود. یکی دیگر از ابعاد این مدل، تقویت شفافیت در فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی است. نتایج تحقیق استریچ و همکاران (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که شفاف‌سازی در فرآیندهای استخدام و تخصیص منابع می‌تواند به کاهش فساد و تقویت اعتماد عمومی منجر شود. این تحقیق بر این نکته تأکید می‌کند که فرآیندهای شفاف و شفافیت در تخصیص منابع می‌تواند موجب افزایش کارایی و کاهش سوءاستفاده‌ها در سطح جامعه شود. این یافته‌ها با نتایج تحقیق یادیان (۲۰۲۳) که شفاف‌سازی را عاملی برای تقویت نظارت عمومی می‌داند نیز هم‌راستا است. در این راستا، شفاف‌سازی اطلاعات مربوط به خدمات درمان اعتیاد و هزینه‌های بهداشتی، موجب دسترسی آسان‌تر مردم به اطلاعات ضروری و تصمیم‌گیری آگاهانه می‌شود

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری

(وارگاس مورئیلو و همکاران، ۲۰۲۴). آموزش نیز به عنوان یک مولفه اساسی در این مدل مطرح است. بر اساس تحقیق کوهل و همکاران (۲۰۱۹)، آموزش مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای می‌تواند به ارتقای توانمندی‌های افراد جامعه برای ورود به بازار کار کمک کند. همچنین، نتایج تحقیق کیم و همکاران (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های زندگی و پیشگیری از اعتیاد، می‌تواند به طور مؤثر در کاهش مشکلات اجتماعی و فردی تأثیرگذار باشد. این تحقیق بر اهمیت آموزش بهداشت فردی و اجتماعی تأکید دارد که به ارتقای سطح بهداشت عمومی و جلوگیری از شیوع بیماری‌ها منجر می‌شود. در همین راستا، آموزش‌های مربوط به مدیریت مالی و خودکفایی اقتصادی به‌ویژه در شرایط بحرانی می‌تواند به افراد کمک کند تا در برابر مشکلات اقتصادی مقاوم‌تر شوند و از وابستگی به نهادهای دولتی و حمایتی کاسته شود. مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری به طور کلی بر اساس نتایج تحقیقات مختلفی همانند نووک و همکاران (۲۰۱۸) و مرگل (۲۰۱۲) به‌طور مؤثری در شناسایی و حل مسائل عمومی به کار گرفته می‌شود. این مدل با بهره‌گیری از مشارکت عمومی، شفافیت، همکاری میان نهادها و آموزش، می‌تواند به کاهش مشکلات اجتماعی و اقتصادی کمک کند و بهبود کیفیت زندگی و ارتقای مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به دنبال داشته باشد. علاوه بر این، در نتیجه تحقیقات مختلف، شفافیت در فرآیندهای نظارتی و دولتی، مشارکت عمومی در طرح‌های حمایتی، و آموزش مهارت‌های شغلی به عنوان ابزارهای اصلی توانمندسازی و حل مسائل عمومی

شناخته شده‌اند که می‌توانند به شکل مؤثری در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی استفاده شوند (ویور، بویل و بسالیوا، ۲۰۱۲). به جهت شناسایی مولفه‌های بیشتر برای مدل مذکور نیاز است تا مبانی تجربی شکل گرفته در این زمینه نیز مرور گردد. لذا ادامه برخی از این تحقیقات مطرح شده است.

بر اساس مطالعه لی و همکاران (۲۰۲۴)، استفاده از نظرات برخط شهروندان در طراحی شهری فراگیر، به عنوان راهکاری برای افزایش دسترسی عمومی به خدمات شهری پیشنهاد شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل داده‌های حاصل از جمع‌سپاری می‌تواند به بهبود طراحی شهری کمک کند. همچنین، مارتل و همکاران (۲۰۲۳) به بررسی تأثیر جمع‌سپاری بر شناسایی اخبار جعلی در مقیاس وسیع پرداختند و نشان دادند که مشارکت جمعی می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر در پالایش اطلاعات مورد استفاده قرار گیرد. از سوی دیگر، التویرقی و لو (۲۰۲۳) با بررسی پیشرفت‌های اخیر در شناسایی ناهنجاری‌های جمعی، نشان دادند که جمع‌سپاری نه تنها در تحلیل داده‌های شهری، بلکه در تشخیص ناهنجاری‌ها و مسائل امنیتی نیز کاربرد دارد. در همین راستا، استریچ و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی مروری، استفاده از داده‌های جمع‌سپاری شده در تحقیقات مدیریت عمومی را مورد بررسی قرار دادند و مزایای آن را در شفافیت و بهبود تصمیم‌گیری‌های دولتی برجسته کردند. علاوه بر این، وارگاس-موریلو و همکاران (۲۰۲۴) نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات را در سیاست‌گذاری عمومی مبتنی بر جمع‌سپاری تحلیل کردند و دریافتند که این روش

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

می‌تواند به افزایش تعامل شهروندان با فرآیندهای سیاست‌گذاری کمک کند. یادین (۲۰۲۳) در پژوهش خود به بررسی استفاده از جمع‌سپاری در نظارت و اجرای مقررات پرداخت و نشان داد که مشارکت عمومی می‌تواند به شناسایی سریع‌تر تخلفات و بهبود سازوکارهای نظارتی منجر شود. همچنین، الیوس و همکاران (۲۰۲۲) به تحلیل شکایات شهروندی به‌عنوان ابزاری برای پاسخگویی و شفافیت پرداختند و از مدل‌سازی موضوعی برای کشف الگوهای این شکایات استفاده کردند. در پژوهش دیگری، کل و همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند که استفاده از الگوریتم‌های متن‌کاوی برای تحلیل داده‌های جمع‌سپاری‌شده، می‌تواند به شناسایی مسائل اجتماعی مهم و اولویت‌بندی آن‌ها کمک کند. همچنین، دیلینگهام و همکاران (۲۰۱۲) الگوهای عدم قطعیت را در اطلاعات بحران‌های جمع‌سپاری‌شده بررسی کرده و دریافتند که میزان صحت و دقت داده‌های جمعی می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گیرد. در همین راستا، لوریاولت و مونی (۲۰۱۴) روش‌های جغرافیایی جمع‌سپاری را برای مشارکت عمومی در حل مسائل شهری پیشنهاد دادند. مک‌اینیس و همکاران (۲۰۱۷) نیز با استفاده از تفکر طراحی، به توسعه سامانه‌هایی برای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری جمع‌سپاری‌شده پرداختند و مزایای تعامل مستقیم شهروندان را در تدوین قوانین نشان دادند. در ادامه، کیم و همکاران (۲۰۱۹) به بررسی دیدگاه‌های ذی‌نفعان در سیاست‌گذاری عمومی از طریق جمع‌سپاری پرداختند و دریافتند که این رویکرد می‌تواند به شفافیت و اثربخشی سیاست‌ها کمک کند. شیراماتسو و همکاران

(۲۰۱۳) نیز با بهره‌گیری از داده‌های متصل، معیارهایی برای ارزیابی نگرانی‌های عمومی استخراج کردند که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های دولتی مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، سوان (۲۰۱۱) بر تولید مشترک اطلاعات تحلیل مسائل عمومی تأکید داشت و نقش فناوری را در تسهیل این فرآیند برجسته کرد. از منظر گزارش‌دهی مسائل عمومی، مرگل (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای به بررسی سامانه‌های گزارش‌دهی جمع‌سپاری‌شده پرداخت و نقش آن‌ها را در دموکراسی توزیع‌شده تبیین کرد. نووک و همکاران (۲۰۱۸) نیز با بررسی استفاده از جمع‌سپاری در مبارزه با فساد، به ارائه راهکارهای قانونی و فنی برای پیاده‌سازی این رویکرد پرداختند. در نهایت، ویور و همکاران (۲۰۱۲) به بررسی کاربردهای جمع‌سپاری در مدیریت بحران و چالش‌های اعتمادپذیری داده‌های جمعی پرداختند. بررسی مطالعات فوق نشان می‌دهد که جمع‌سپاری در حوزه‌های متنوعی از شناسایی مسائل شهری و تحلیل داده‌های عمومی تا سیاست‌گذاری و نظارت اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان داد که اطلاعات جمع‌آوری‌شده از طریق جمع‌سپاری ممکن است شامل خطا، سوگیری یا اطلاعات نادرست باشد. لذا براساس نظر آن‌ها ترکیب داده‌های جمع‌سپاری‌شده با منابع رسمی و استفاده از الگوریتم‌های تحلیل داده و اعتبارسنجی می‌تواند به کاهش خطاها و افزایش دقت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با مدیریت بحران کمک کند. در ادامه برهمین اساس مولفه‌های الگوی اولیه شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری نشان داده شده است. در این الگو،

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری

مولفه های شناسایی شده در ۴ بعد همکاری، مشارکت، شفافیت و آموزش گنجانده شده است.

جدول ۱. ابعاد و مولفه های مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

مفهوم	بعد	مولفه
مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری	همکاری	ایجاد شبکه های شغلی با همکاری دولت و بخش خصوصی، همکاری بین مراکز ترک اعتیاد و نهادهای اجتماعی، همکاری میان بیمارستان ها و سازمان های خیریه، ایجاد ائتلاف های بین سازمانی برای کمک به نیازمندان، همکاری بین نهادهای نظارتی برای پیشگیری از فساد، همکاری بین نهادهای دولتی و شرکت های فناوری، تعیین حقوق و مسئولیت های مشارکت کنندگان
	مشارکت	مشارکت مردم و شرکت ها در طرح های کارآفرینی، جلب مشارکت خانواده ها در برنامه های پیشگیری، تشویق مشارکت شهروندان در برنامه های بهداشتی، مشارکت عمومی در طرح های حمایتی و کمک رسانی، جلب مشارکت عمومی در گزارش موارد فساد، تأمین مالی و سرمایه گذاری در حوزه نوآوری های دیجیتال، ترویج فرهنگ مشارکت شهروندی
	شفافیت	شفافیت در فرآیند استخدام و فرصت های شغلی، شفاف سازی اطلاعات مربوط به خدمات درمان اعتیاد، ارائه شفاف اطلاعات در مورد هزینه های بهداشتی، شفافیت در تخصیص بودجه های حمایتی، شفاف سازی فرآیندهای مالی و نظارتی، پردازش و اعتبارسنجی اطلاعات ارائه شده توسط شهروندان، قابلیت تعامل و یکپارچگی سیستم ها
	آموزش	آموزش مهارت های شغلی و حرفه ای، آموزش مهارت های زندگی و پیشگیری از اعتیاد، آموزش بهداشت فردی و اجتماعی، آموزش مدیریت مالی و خودکفایی اقتصادی، آموزش اخلاق حرفه ای و اصول شفافیت، سطح سواد دیجیتال و توانایی استفاده از فناوری

روش تحقیق

این تحقیق از نظر رویکرد، کمی محسوب می شود. در این رویکرد، ابتدا عوامل استخراج شده از مطالعه مبانی نظری، به عنوان متغیرهای تحقیق مشخص شده و سپس با استفاده از فن دلفی، این متغیرها در اختیار نمونه ای از خبرگان قرار گرفته است. پس از انجام مراحل لازم و تعیین ابعاد و مؤلفه های مدل، پرسشنامه ای محقق ساخته تنظیم شده و با توزیع آن در یک نمونه آماری گسترده تر، مدل مورد آزمون و برازش علمی قرار گرفته است. بر این

اساس، تحقیق حاضر از نظر ماهیت، توصیفی - همبستگی و از لحاظ روش گردآوری اطلاعات، پیمایشی محسوب می شود. در بخش دلفی، جامعه آماری شامل کارشناسان و متخصصان حوزه مدیریت عمومی و سیاست گذاری، مدیران و مسئولان دولتی و شهری، و پژوهشگران و اساتید دانشگاهی در حوزه های مدیریت و علوم اجتماعی است. برای احراز شرایط خبرگی، افراد منتخب باید حداقل ۵ سال سابقه کاری مرتبط در حوزه های مشاوره ای و اجرایی وزارت کشور داشته باشند یا به عنوان اعضای

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

مقدار ۰.۴۲ محاسبه شده که مقدار قابل قبولی است. همچنین، برای بررسی پایایی پرسشنامه، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده که برای تمامی مؤلفه‌ها مقدار بالاتر از ۰.۷ به دست آمده است. در نهایت، داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از روش معادلات ساختاری و به کمک نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس مورد تحلیل قرار گرفته است.

یافته های تحقیق

عوامل شناسایی شده از مبانی نظری نیاز بود تا در گام نخست از طریق تکنیک دلفی پالایش گردد. به همین منظور جهت اشباع نظری عوامل شناسایی شده در قالب پرسشنامه ای با ۲۷ سوال در اختیار خبرگان منتخب قرار داده شود. مقیاس پرسشنامه ها از نوع لیکرت و از خیلی کم تا خیلی زیاد مرتب شده بودند. تکنیک دلفی تا سه مرحله برای دستیابی به بیشترین اجماع و اتفاق نظر ادامه پیدا کرد. در جدول (۲) نتایج هر سه مرحله به تفکیک ارائه شده است.

هیئت علمی در رشته‌های مدیریت عمومی، سیاست‌گذاری عمومی و علوم اجتماعی در دانشگاه‌های معتبر تدریس و پژوهش‌های مرتبطی در این زمینه انجام داده باشند. روش نمونه‌گیری در این بخش، هدفمند بوده و تعداد ۱۵ نفر خبره به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شده‌اند. در بخش تست مدل، جامعه آماری شامل کارکنان ادارات و سازمان‌های دولتی است که به‌عنوان مخاطبان اصلی جمع‌سپاری، در ارائه نظرات و تجربیات خود درباره مشکلات و مسائل عمومی مشارکت دارند. ابزار گردآوری داده در این بخش شامل پرسشنامه ای با طیف ۵ درجه ای لیکرت بود که در آن جواب ها از خیلی کم تا خیلی زیاد مرتب شده بودند. روش نمونه‌گیری در این بخش، تصادفی طبقه‌بندی شده است و با استفاده از جدول مورگان، حجم نمونه ۳۸۵ نفر تعیین شده است. به‌منظور بررسی روایی و پایایی ابزار تحقیق، از روش‌های علمی معتبر استفاده شده است. برای تعیین روایی محتوایی، روش‌های پیشنهادی چادویک و لاوشی به کار گرفته شده که بر اساس آن، ضریب لاوشه برای ۲۰ نفر خبره

جدول ۲: خلاصه اجرای سه دور تکنیک دلفی فازی

ردیف	مؤلفه	میانگین دور ۱	میانگین دور ۲	میانگین دور ۳	تفاضل میانگین مرحله ۲ و ۳	تشخیص
۱	همکاری بین نهادهای دولتی و شرکت‌های فناوری	۳.۴	۲.۰۵	-	-	رد
۲	مشارکت مردم و شرکت‌ها در طرح‌های کارآفرینی	۷.۲	۷.۲	-	-	تائید
۳	تأمین مالی و سرمایه‌گذاری در حوزه نوآوری‌های دیجیتال	۶.۵۵	۶.۶۳	-	-	رد
۴	آموزش مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای	۷.۹۵	۸.۴۲	۷.۶۷	۰.۷۵	تائید
۵	همکاری بین مراکز ترک اعتیاد و نهادهای اجتماعی	۸.۸	۸.۹	-	-	تائید
۶	جلب مشارکت خانواده‌ها در برنامه‌های پیشگیری	۸.۵	۸.۵	-	-	تائید
۷	شفاف‌سازی اطلاعات مربوط به خدمات درمان اعتیاد	۷.۶۹	۷.۶۹	-	-	تائید
۸	ترویج فرهنگ مشارکت شهروندی	۶	۶.۰۱	-	-	رد

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

۹	همکاری میان بیمارستان‌ها و سازمان‌های خیریه	۷۰۴	۷۰۵	-	-	تائید
۱۰	تشویق مشارکت شهروندان در برنامه‌های بهداشتی	۷۶۸	۷۶۹	-	-	تائید
۱۱	ارائه شفاف اطلاعات در مورد هزینه‌های بهداشتی	۷۴۴	۸۰۳	۸۴۵	۰	تائید
۱۲	آموزش بهداشت فردی و اجتماعی	۷۳۴	۷۳۶	-	-	تائید
۱۳	پردازش و اعتبارسنجی اطلاعات ارائه‌شده توسط شهروندان	۶۰۲	۶۴۳	۶۷۵	۱۶۸	رد
۱۴	مشارکت عمومی در طرح‌های حمایتی و کمک‌رسانی	۸۰۱	۸۸۹	۸۷۴	۸۷۴	تائید
۱۵	شفافیت در تخصیص بودجه‌های حمایتی	۷۵۲	۷۵۳	-	-	تائید
۱۶	تعیین حقوق و مسئولیت‌های مشارکت‌کنندگان	۶۴۲	۶۱۳	-	-	رد
۱۷	همکاری بین نهادهای نظارتی برای پیشگیری از فساد	۷۹۹	۸۰۲	-	-	تائید
۱۸	جلب مشارکت عمومی در گزارش موارد فساد	۷۲۱	۷۲۲	-	-	تائید
۱۹	شفاف‌سازی فرآیندهای مالی و نظارتی	۸۰۱	۸۰۳	۸۲۴	۰	تائید
۲۰	آموزش اخلاق حرفه‌ای و اصول شفافیت	۸۴۱	۸۴۱	-	-	تائید
۲۱	سطح سواد دیجیتال و توانایی استفاده از فناوری	۷۰۱	۶۰۲	۶۴۴	-	رد
۲۲	ایجاد شبکه‌های شغلی با همکاری دولت و بخش خصوصی	۷۰۸	۸۰۱	۸۰۳	۰۰۱۵	تائید
۲۳	شفافیت در فرآیند استخدام و فرصت‌های شغلی	۸۰۲	۸۰۳	-	-	تائید
۲۴	آموزش مهارت‌های زندگی و پیشگیری از اعتیاد	۷۰۱	۸۰۲	۸۵۷	۰۰۱۵	تائید
۲۵	ایجاد ائتلاف‌های بین‌سازمانی برای کمک به نیازمندان	۷۰۲	۷۰۱	-	-	تائید
۲۶	قابلیت تعامل و یکپارچگی سیستم‌ها	۶۰۳	۵۸۹	-	-	رد
۲۷	آموزش مدیریت مالی و خودکفایی اقتصادی	۷۰۵	۷۰۹	-	-	تائید

بررسی داده‌های جدول نشان می‌دهد که مؤلفه‌های تحقیق در چندین دور ارزیابی شده و بر اساس میانگین امتیازات خبرگان، برخی از آن‌ها تأیید و برخی رد شده‌اند. در این ارزیابی، مؤلفه‌هایی که در دور دوم و سوم میانگین بالایی داشته و اختلاف قابل توجهی در میانگین آن‌ها مشاهده نشده است، تأیید شده‌اند. برای مثال، مؤلفه "مشارکت مردم و شرکت‌ها در طرح‌های کارآفرینی" با میانگین ۷۰۲ در هر دو مرحله، بدون اختلاف امتیاز، تأیید شده است. همچنین، "جلب مشارکت

عمومی در گزارش موارد فساد" با میانگین ۷۰۲ و ۷۰۲ تأیید شده است. در مقابل، برخی مؤلفه‌ها مانند "همکاری بین نهادهای دولتی و شرکت‌های فناوری" که در مرحله اول میانگین ۳۰۴ و در مرحله دوم ۲۰۵ کسب کرده، رد شده است. این نشان می‌دهد که خبرگان بر اهمیت پایین این مؤلفه تأکید داشته‌اند. به‌طور مشابه، "پردازش و اعتبارسنجی اطلاعات ارائه‌شده توسط شهروندان" به دلیل تغییر معنادار میانگین از ۶۰۲ به ۶۰۷۵ و عدم ثبات در ارزیابی‌ها، مورد تأیید قرار نگرفته است. مؤلفه‌هایی که در

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

گردید. در ادامه مدل به دست آمده در نمونه آماری بزرگتر مورد آزمون قرار گرفته است.

در فرآیند آزمون مدل بر روی نمونه آماری گسترده‌تر، از تکنیک معادلات ساختاری با بهره‌گیری از نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس استفاده شده است. بررسی بارهای عاملی پرسشنامه نشان می‌دهد که تمامی ضرایب عاملی بالاتر از ۰.۶ بوده‌اند، که بیانگر همبستگی قوی میان سؤالات و مؤلفه‌های مدل است. برای ارزیابی همسانی و اعتبار درونی مدل اندازه‌گیری انعکاسی، از روایی همگرا استفاده شده و مشخص گردید که تمامی مقادیر به‌دست‌آمده بالاتر از ۰.۵ هستند؛ این امر نشان‌دهنده مناسب بودن روایی همگرا در مدل است. به‌منظور سنجش روایی تشخیصی در سطح سازه (متغیرهای پنهان)، از معیار فورنل-لارکر استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که مقادیر قطر اصلی برای هر متغیر پنهان، از همبستگی آن با سایر متغیرهای پنهان انعکاسی موجود در مدل بیشتر است. بنابراین، روایی تشخیصی مدل اندازه‌گیری انعکاسی در سطح سازه، بر اساس معیار فورنل-لارکر تأیید شده است. در بررسی مدل ساختاری و اثرگذاری متغیرهای برونزا بر متغیرهای درونزا، مشخص شد که تمامی متغیرهای درونزای مدل دارای مقادیر

چندین مرحله بررسی شده‌اند و دارای روند صعودی یا ثبات در امتیازات هستند، معمولاً تأیید شده‌اند. برای نمونه، "شفاف‌سازی فرآیندهای مالی و نظارتی" که از ۸.۰۱ به ۸.۲۳ و سپس ۸.۲۴ افزایش یافته، بیانگر توافق بالای خبرگان است. همچنین، "آموزش مهارت‌های زندگی و پیشگیری از اعتیاد" از ۷.۱۱ به ۸.۴۲ و سپس ۸.۵۷ افزایش یافته که نشان از اهمیت بالای آن در فرآیند تحقیق دارد. در برخی موارد، تغییرات جزئی در میانگین امتیازات مشاهده می‌شود، اما چون اختلاف ناچیز بوده، تأیید شده‌اند. برای مثال، "ایجاد شبکه‌های شغلی با همکاری دولت و بخش خصوصی" با میانگین ۷.۸، ۸.۰۱ و ۸.۳ تنه‌ها ۰.۱۵ اختلاف دارد، بنابراین مورد تأیید قرار گرفته است. در مقابل، مؤلفه‌هایی که با کاهش میانگین مواجه بوده‌اند، مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند. به عنوان نمونه، "قابلیت تعامل و یکپارچگی سیستم‌ها" از ۶.۱۳ به ۵.۸۹ کاهش داشته که نشان از عدم مقبولیت آن در میان خبرگان دارد. همچنین، "سطح سواد دیجیتال و توانایی استفاده از فناوری" از ۷.۱ به ۶.۲ کاهش یافته و رد شده است. در اجرای ۳ دور تکنیک دلفی مشاهده شد که تعداد ۷ مؤلفه از مدل حذف و مدل نهایی دارای ۲۰ مؤلفه

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری

بالا تر از مقدار متوسط این معیار (۰.۳۳) هستند؛ این امر نشانگر برآزش بالاتر از حد متوسط مدل ساختاری است. برای ارزیابی قدرت پیش بینی مدل، از شاخص کیفیت مدل ساختاری استون-گایسلر (Q^2) استفاده شد. نتایج حاصل از این شاخص نشان داد که مقادیر به دست آمده برای متغیرهای تحقیق، بالاتر از ۰.۳۵ است، که بیانگر قدرت پیش بینی بالای سازه های برونزای مدل محسوب می شود. در نهایت، به منظور بررسی برآزش کلی مدل، از معیار GOF استفاده شد

که مقدار آن برابر با ۰.۷۷ گزارش گردید. با توجه به اینکه وتزل و همکاران (۲۰۰۹) مقادیر ۰.۰۱، ۰.۲۵ و ۰.۳۶ را به ترتیب به عنوان برآزش ضعیف، متوسط و قوی معرفی کرده اند، می توان نتیجه گرفت که برآزش مدل در سطح بسیار مطلوبی قرار دارد. همچنین، نتایج برآزش مدل نشان داد که تمامی ابعاد و مؤلفه ها دارای قدر مطلق آماره تی بالاتر از ۱.۹۶ هستند؛ بنابراین، هیچ یک از مؤلفه های مدل نیاز به حذف ندارند.

جدول ۳. بررسی شاخص های برآزش مدل

GOF	Q2	f	R2	CR	AVE	فورنل-لارکر				نماد	مؤلفه ها
						D	C	B	A		
۰.۷۷	۰.۱۴	۰.۴۹	۰.۳۳	۰.۸۹	۰.۵۹		-	-	۰.۷۷	A	همکاری
	۰.۱۶	۰.۶۳	۰.۳۸	۰.۸۱	۰.۵		-	۰.۷۱	۰.۵	B	مشارکت
	۰.۴۲	۲.۳	۰.۷	۰.۸	۰.۵۱		۰.۶۴	۰.۵۹	۰.۵۹	C	شفافیت
	۰.۴۸	۳.۱	۰.۷۵	۰.۹	۰.۶۴	۰.۷۷	۰.۵۸	۰.۳۹	۰.۴۳	D	آموزش

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

جمع‌سپاری "در چهار بعد کلیدی "همکاری، مشارکت، شفافیت و آموزش "قابل تبیین است. بعد "همکاری "بر ضرورت ایجاد تعاملات مؤثر میان دولت، بخش خصوصی، نهادهای نظارتی و سازمان‌های خیریه تأکید دارد که در پیشگیری از فساد، کمک به نیازمندان و ارتقای خدمات اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کند. بعد "مشارکت "بیانگر نقش شهروندان و سازمان‌های مختلف در حمایت از طرح‌های کارآفرینی، برنامه‌های پیشگیری و اقدامات بهداشتی است که از طریق تشویق و تسهیل فرآیندهای مشارکتی محقق می‌شود. بعد "شفافیت "بر لزوم دسترسی عمومی به اطلاعات کلیدی از جمله فرآیندهای مالی، تخصیص منابع و سیاست‌های استخدامی تمرکز دارد تا اعتماد عمومی تقویت شود. در نهایت، بعد "آموزش "به توسعه مهارت‌های شغلی، مدیریت مالی، بهداشت فردی و اجتماعی، و ترویج اخلاق حرفه‌ای پرداخته که موجب افزایش توانمندی شهروندان در تعامل با مسائل عمومی می‌شود. یافته‌های این پژوهش با مطالعات پیشین در این حوزه همخوانی دارد. وارگاس-موریلو و همکاران (۱۴۰۳) بر نقش فناوری در افزایش "مشارکت و شفافیت" تأکید کرده‌اند که با نتایج این تحقیق همسو است. مارتل و همکاران (۱۴۰۲) نیز نشان داده‌اند که

"همکاری میان نهادهای نظارتی" به کاهش فساد کمک می‌کند، که در این پژوهش نیز به‌عنوان یک مؤلفه کلیدی شناسایی شده است. همچنین، استریچ و همکاران (۱۴۰۳) اهمیت همکاری بین بخش‌های دولتی و خصوصی را برجسته کرده‌اند که با یافته "ایجاد شبکه‌های شغلی با همکاری دولت و بخش خصوصی" مطابقت دارد. همچنین لی و همکاران (۱۴۰۳) تأثیر آموزش بر تصمیم‌گیری‌های شهری را بررسی کرده‌اند که با تأکید این پژوهش بر "آموزش مهارت‌های شغلی و اخلاق حرفه‌ای" همخوانی دارد.

علاوه بر این، نتایج تحلیل مدل در نمونه آماری گسترده تر نشان داد که ابعاد و مؤلفه‌های مدل دارای ارتباط معناداری با یکدیگر هستند، که این امر بر انسجام نظری و کاربردی مدل تأکید دارد. این یافته، ضمن تأیید صحت ساختار مدل، نشان می‌دهد که سازوکارهای جمع‌سپاری در شناسایی مسائل عمومی، در صورتی که به‌درستی طراحی شوند، می‌توانند تعاملات نهادی، مشارکت عمومی، شفافیت و آموزش را به شکل مؤثری تقویت کنند. یکی از نتایج کلیدی، ارتباط قوی "بعد آموزش" با "مفهوم اصلی" است. این یافته نشان‌دهنده نقش محوری آموزش

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع‌سپاری

در پویایی مدل پیشنهادی است. آموزش، نه تنها به عنوان یک مؤلفه توانمندساز عمل می کند، بلکه پیش زمینه ای ضروری برای افزایش مشارکت عمومی، شفافیت اطلاعاتی و بهبود همکاری بین نهادها به شمار می آید. این نتیجه با پژوهش های پیشین که تأثیر آموزش بر افزایش ظرفیت های اجتماعی و اداری در مدیریت مسائل عمومی را بررسی کرده اند، همخوانی دارد (وارگاس-موریلو و همکاران، ۲۰۲۴). علاوه بر این، یافته ها نشان دادند که "مؤلفه همکاری بین نهادهای نظارتی برای پیشگیری از فساد" بیشترین همبستگی را با "بعد همکاری" دارد. این ارتباط به طور مستقیم بیانگر آن است که پیشگیری از فساد مستلزم هماهنگی و هم افزایی میان نهادهای نظارتی، قضایی و اجرایی است. این یافته در راستای نتایج پژوهش نووک و همکاران (۲۰۱۸) است که تأکید دارد مبارزه با فساد زمانی موفق خواهد بود که سازوکارهای نظارتی از طریق جمع سپاری و تعامل میان نهادهای مختلف تقویت شوند. از سوی دیگر، "مؤلفه جلب مشارکت عمومی در طرح های حمایتی و کمک رسانی" بالاترین همبستگی را با "بعد مشارکت" نشان داد. این نتیجه تأکید می کند که بدون ایجاد انگیزه و بستر مناسب برای مشارکت مردمی، موفقیت در اجرای طرح های

حمایتی با چالش مواجه خواهد شد. یافته های پژوهش مارتل و همکاران (۲۰۲۳) نیز این موضوع را تأیید می کند و نشان می دهد که جمع سپاری و تکیه بر خرد جمعی، موجب افزایش اثربخشی سیاست های عمومی و تسریع در شناسایی مشکلات می شود. در حوزه شفافیت، مشخص شد که "مؤلفه شفافیت در فرآیند استخدام و فرصت های شغلی" بیشترین ارتباط را با "بعد شفافیت" دارد. این موضوع نشان می دهد که شفافیت در فرآیندهای اداری و فرصت های شغلی نه تنها به افزایش عدالت اجتماعی کمک می کند، بلکه سطح اعتماد عمومی را نیز افزایش می دهد. یافته های پژوهش لی و همکاران (۲۰۲۴) نیز بر این موضوع صحنه می گذارند و نشان می دهند که دسترسی آزاد به اطلاعات و ایجاد ساختارهای شفاف، موجب بهبود حکمرانی شهری و کاهش تبعیض در بازار کار می شود. در نهایت، "مؤلفه آموزش اخلاق حرفه ای و اصول شفافیت" بیشترین ارتباط را با "بعد آموزش" برقرار کرده است. این یافته نشان می دهد که آموزش اخلاق حرفه ای نه تنها یک ابزار کنترلی، بلکه یک راهکار پیشگیرانه در برابر تخلفات و فساد اداری است. این نتیجه با پژوهش های یَـدین (۲۰۲۳) همخوانی دارد، که نشان داده است افزایش دانش و آگاهی

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

کارکنان نسبت به اصول شفافیت و مسئولیت پذیری، موجب ارتقای سلامت اداری و کاهش فساد در سازمان ها می شود.

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش بر پایه تحلیل مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری، به شواهد قوی در زمینه کارآمدی این مدل در بهبود فرآیندهای حکمرانی و سیاست گذاری عمومی دست یافته است. مدل پیشنهادی که بر چهار بعد کلیدی همکاری، مشارکت، شفافیت و آموزش استوار است، به وضوح نشان می دهد که این ابعاد به صورت هم افزا و تعامل گر عمل کرده و بستر مناسبی را برای شناسایی و حل مسائل عمومی در سطوح مختلف اجتماعی و حکومتی فراهم می آورند. در این میان، آموزش به عنوان عامل اساسی و پیشران، نه تنها نقشی زیربنایی در بهبود سایر ابعاد ایفا می کند، بلکه موجب تقویت تعاملات بین سازمانی، افزایش آگاهی عمومی و ارتقاء فرهنگ مشارکت می شود. این امر به ویژه در شرایطی که جامعه با چالش های پیچیده و مسائل متعدد روبرو است، اهمیت ویژه ای پیدا می کند. همکاری میان نهادهای مختلف و جلب مشارکت عمومی، در ترکیب با شفافیت اطلاعات، زمینه ساز افزایش اعتماد اجتماعی و

کاهش فساد در فرآیندهای تصمیم گیری است که خود منجر به بهبود کیفیت حکمرانی و سیاست گذاری می شود. با توجه به این که مدل جمع سپاری به ویژه در زمینه شفافیت اطلاعات و مشارکت عمومی، از جمله عواملی است که به اثربخشی این رویکرد افزوده و موجب ارتقاء دقت و صحت تصمیمات می شود، استفاده از آن در سطح کلان می تواند به بهبود فرآیندهای حکمرانی و سیاست گذاری کمک کند. همچنین، این یافته ها به طور مستقیم با مباحث جاری در علوم اجتماعی و مدیریت ارتباط برقرار می کنند و پتانسیل توسعه مدل های مشابه در سایر زمینه ها را نیز دارا هستند. نتایج این پژوهش نشان داد که پیاده سازی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری نه تنها می تواند به بهبود تعاملات میان دولت و جامعه کمک کند، بلکه به طور اساسی در راستای تقویت حکمرانی مشارکتی و ارتقاء کیفیت تصمیم گیری های عمومی مؤثر است. بنابراین، استفاده از این رویکرد در سیاست گذاری های آینده می تواند به طور چشمگیری موجب پیشرفت در حل مسائل اجتماعی و حکومتی گردد.

با توجه به یافته های اصلی این تحقیق، برای ارتقاء کارآمدی مدل شناسایی مسائل عمومی

طراحی مدل شناسایی مسائل عمومی با رویکرد جمع سپاری

با رویکرد جمع‌سپاری، پیشنهادات کاربردی به شرح زیر ارائه می‌شود. ابتدا، برای توسعه فرهنگ مشارکت عمومی، ضروری است که نهادهای دولتی و خصوصی با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی، مانند رسانه‌ها و پلتفرم‌های آنلاین، بستری مناسب برای مشارکت فعال مردم فراهم کنند. این امر می‌تواند از طریق برگزاری کمپین‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی در زمینه اهمیت مشارکت عمومی و نحوه استفاده از پلتفرم‌های جمع‌سپاری محقق شود. علاوه بر این، تقویت سیستم‌های شفافیت اطلاعات به‌ویژه در زمینه ارائه اطلاعات دقیق و به‌روز در مورد فرآیندهای حکومتی، از طریق وبسایت‌ها و رسانه‌های عمومی، برای کاهش فساد و تقویت اعتماد اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شفافیت در ارائه داده‌ها، به‌ویژه در مراحل جمع‌آوری و تحلیل آن‌ها، باید به‌صورت مستمر حفظ شود تا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری گردد. در گام بعدی، استفاده از فناوری‌های نوین در جمع‌آوری و تحلیل داده‌های جمع‌سپاری می‌تواند به بهبود کارایی این فرآیند کمک کند. پلتفرم‌های آنلاین و ابزارهای دیجیتال می‌توانند نه تنها مشارکت عمومی را تسهیل

کنند، بلکه امکان جمع‌آوری داده‌ها را به‌صورت دقیق‌تر و سریع‌تر فراهم آورند. از این رو، آموزش کارکنان و مقامات دولتی در خصوص روش‌های اجرای جمع‌سپاری و تحلیل داده‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. چنین آموزش‌هایی می‌تواند مهارت‌های تعامل مؤثر با شهروندان و مدیریت پروژه‌های جمع‌سپاری را تقویت کند. همچنین، برای تضمین موفقیت اجرای این مدل، ایجاد ساختارهای قانونی و نظارتی ضروری است. نهادهای نظارتی باید اطمینان حاصل کنند که فرآیندهای جمع‌سپاری به‌صورت شفاف، درست و بدون هرگونه فساد انجام می‌شود و نتایج آن در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نهایت، همکاری میان نهادهای مختلف دولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی باید تقویت شود تا بتوان از تمامی منابع و ظرفیت‌های موجود برای اجرای مؤثر این مدل استفاده کرد. این همکاری‌ها می‌تواند در قالب مشارکت‌های مشترک و پروژه‌های تحقیقاتی مشترک صورت گیرد که در آخر منجر به بهبود سیاست‌های عمومی و تقویت حکمرانی مشارکتی خواهد شد.

منابع

- فلاح تفتی، ح.، رحیمی، ح.، و هاشم پور، س. (۱۳۹۸). شناسایی و تحلیل مؤلفه های موفقیت جمع سپاری مالی در پروژه های مشارکت اجتماعی. راهبرد مدیریت مالی، ۳(پاییز)، ۲۰-۱.
- امینی، م. (۱۴۰۳). ارائه الگوی جمع سپاری خط مشی های فرهنگی با رویکرد آینده نگر. نشریه شماره ۱، پاییز و زمستان، ۶۸-۴۷.
- دانشور، ف.، گندمکار، ا.، خادم الحسینی، ا.، و ندیمی شهرکی، م. ح. (۱۴۰۱). شناخت الگوی هوشمندسازی توسط نرم افزارهای مشارکتی جمع سپاری داوطلبانه مکان محور (VGIS) در راستای ایجاد یک شهر هوشمند شهروند محور. مجله کاربرد سیستم اطلاعات جغرافیایی و سنجش از دور در برنامه ریزی، ۱۳(۳)، ۴۹، پاییز.
- سلیمانی خوینی، م.، دانش فرد، ک.، و نجف بیگی، ر. (۱۳۹۹). ارائه مدل ساختاری شناسایی مسائل عمومی در ایران. چشم انداز مدیریت دولتی، ۱۱(زمستان).
- سلیمانی خوینی، مهدی، دانش فرد، کرم اله و نجف بیگی، رضا. (۱۳۹۸). الگوی اقتضایی شناسایی مسائل عمومی
- Martel, C., Allen, J. D., Pennycook, G., & Rand, D. G. (2023). Crowds Can Effectively Identify Misinformation at Scale. Perspectives on Psychological Science, 17456916231190388. <https://doi.org/10.1177/17456916231190388>
- در فرایند خط مشی گذاری ایران با تأکید بر عوامل پیش ران. مدیریت دولتی، ۱۱(۴)، ۵۳۰-۵۵۶. doi: 10.22059/jipa.2019.287617.2613
- سلیمانی خوینی، مهدی، دانش فرد، کرم اله و نجف بیگی، رضا. (۱۳۹۹). ارائه مدل ساختاری شناسایی مسائل عمومی در ایران. چشم انداز مدیریت دولتی، ۱۱(۴)، ۱۵-۳۸. doi: 10.48308/jpap.2020.96838
- الصاق، شکیبا، گیوریان، حسن، ربیعی مندجین، محمدرضا و جمشیدی اوانکی، مینا. (۱۴۰۰). پیچیدگی های شناسایی مسائل عمومی در ایران با رویکرد داده بنیاد. فصلنامه علمی راهبرد، ۳۰(۴)، ۶۹۱-۷۳۰.
- عباسی، حمیده و دانش فرد، کرم اله. (۱۴۰۰). الگوی مشارکت شهروندان در مرحله اول خط مشی گذاری عمومی (شناسایی مسائل عمومی). مطالعات بین رشته ای دانش راهبردی، ۱۱(۴۲)، ۲۷۰-۲۴۷.
- حسینی، مهیار. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی و ارائه ساز و کار شناسایی مسائل عمومی. دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، مدرسه حکمرانی شهید بهشتی (ره)، گروه ساختار و مدیریت.
- Li, L., Hu, S., Dai, Y., Deng, M., Momeni, P., Laverghetta, G., Fan, L., Ma, Z., Wang, S., Ma, S., Ligatti, J., & Hemphill, L. (2024). Toward satisfactory public accessibility: A crowdsourcing approach through online reviews to inclusive urban design. <https://doi.org/10.48550/arxiv.2409.08459>

- Altowairqi, S., & Luo, S. (2023). A Review of the Recent Progress on Crowd Anomaly Detection. *International Journal of Advanced Computer Science and Applications*, 14(4). <https://doi.org/10.14569/ijacsa.2023.0140472>
- Stritch, J. M., Pedersen, M. J., & Pezo, I. (2024). Crowdsourced data in public administration research: A review and look to the future. *Public Administration Review*. <https://doi.org/10.1111/puar.13823>
- Vargas-Murillo, A. R., de la Asunción Paribedoya, I. N. M., Delgado-Chávez, C. A., Menacho Taipei, E., Reyes Cuba, C. K., & Polo Chavarri, L. C. (2024). The Role of ICT in Collaborative Creation of Public Policies: Crowdsourcing Policymaking. <https://doi.org/10.1109/icict60155.2024.10544427>
- Yadin, S. (2023). The Crowdsourcing of Regulatory Monitoring and Enforcement. *Law & Ethics of Human Rights*, 17(1), 95–125. <https://doi.org/10.1515/lehr-2023-2006>
- Olivos, F., Saavedra, P., & Dammert, L. (2022). Citizen Complaints as an Accountability Mechanism: Uncovering Patterns Using Topic Modeling. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 002242782211011. <https://doi.org/10.1177/00224278221101119>
- Köhl, A., Fuger, S., Lang, M., Füller, J., & Stuchtey, M. (2019). How Text Mining Algorithms for Crowdsourcing Can Help Us to Identify Today's Pressing Societal Issues. *Hawaii International Conference on System Sciences*, 1–10. <https://doi.org/10.24251/HICSS.2019.085>
- Dillingham, I., Dykes, J., & Wood, J. (2012). Exploring Patterns of Uncertainty in Crowdsourced Crisis Information. <https://openaccess.city.ac.uk/id/eprint/1127/>
- Lauriault, T. P., & Mooney, P. (2014). Crowdsourcing: A Geographic Approach to Public Engagement, The Programmable City Working Paper 6. <http://eprints.maynoothuniversity.ie/5681/>
- McInnis, B., Centivany, A., Kim, J., Poblet, M., Levy, K., & Leshed, G. (2017). Crowdsourcing Law and Policy: A Design-Thinking Approach to Crowd-Civic Systems. *Conference on Computer Supported Cooperative Work*, 355–361. <https://doi.org/10.1145/3022198.3022656>
- Kim, H., Ko, E.-Y., Han, D., Lee, S.-C., Perrault, S. T., Kim, J., & Kim, J. (2019). Crowdsourcing Perspectives on Public Policy from Stakeholders. *Human Factors in Computing Systems*. <https://doi.org/10.1145/3290607.3312769>
- Shiramatsu, S., Ozono, T., & Shintani, T. (2013). Approaches to Assessing Public Concerns: Building Linked Data for Public Goals and Criteria Extracted from Textual Content (pp. 109–121). Springer, Berlin, Heidelberg. https://doi.org/10.1007/978-3-642-40346-0_10
- Swan, J. G. (2011). Crowd Sourced or Collaborative Generation of Issue Analysis Information Structures.

<https://patents.google.com/patent/US20150229698A1/en>

Mergel, I. (2012). Distributed Democracy : SeeClickFix.Com for Crowdsourced Issue Reporting. Social Science Research Network. <https://doi.org/10.2139/SSRN.1992968>

Noveck, B. S., Koga, K., Garcia, R. A., Deleanu, H., & Cantú-Pedraza, D. (2018). Smarter Crowdsourcing for Anti-Corruption: Manual de propuestas legales, técnicas y de

políticas innovadoras, y una guía para su implementación.

<https://doi.org/10.18235/0001112>

Weaver, A. C., Boyle, J. P., & Besaleva, L. I. (2012). Applications and Trust Issues When Crowdsourcing a Crisis. International Conference on Computer Communications and Networks, 1–5. <https://doi.org/10.1109/ICCCN.2012.6289256>

Designing a Model for Identifying Public Issues with a Crowdsourcing Approach

Abstract

Given the complexity and spread of public issues in modern societies, identifying and solving these issues requires new and participatory approaches. The crowdsourcing approach, as an effective model for collecting and analyzing data through public participation, can help solve complex public problems. This research aims to provide a model for identifying public issues with a crowdsourcing approach. The present study is quantitative and descriptive-correlational in terms of approach and a survey in terms of data collection method. Initially, key factors were extracted from the theoretical foundations of the research and then, using the Delphi technique, these variables were provided to 15 experts. After determining the dimensions and components of the model, a researcher-made questionnaire was designed and distributed to a statistical sample of 385 employees of government departments and organizations in order to test the model. Data analysis was performed using structural equations and SmartPLS software. The results show that the public issues identification model with a crowdsourcing approach is based on four key dimensions including collaboration, participation, transparency and education. Education, as a main factor in strengthening other dimensions, plays a fundamental role and increases public awareness, improves institutional interactions and promotes a culture of participation. Also, the use of new technologies in data collection, strengthening information transparency and inter-organizational cooperation are other effective components in the success of this model. This research suggests that to improve the effectiveness of crowdsourcing in identifying public issues, it is necessary to develop a culture of participation, strengthen information transparency systems and continuous education for government and public officials.

Keywords: Public issues identification, crowdsourcing, public participation, information transparency